



مذاکره هیئت های افغانستان و پاکستان

در ترکیه از دید حقوق بین الملل عمومی

این نشست ها برخاسته از حملات تجاوزی هوایی پاکستان بر حریم هوایی افغانستان تا بمباردمان منازل مسکونی در پایتخت و مناطق نزدیک به خط فرضی دیورند با جواب متقابل دفاعی افغانستان بر پوسته های نظامی پاکستان در خط فرضی بوده است .

حل وفصل معضلات برخاسته میان کشورها یا دو کشور در ماده سی و سه منشور سازمان ملل متحد تصریح گردیده است .

اختلافات میان کشورها عمدتاً به دو بخش حقوقی و سیاسی دسته بندی میگردد با حفظ اینکه در بعضی موارد تفکیک این هردو از هم پیچیده میباشد ، ولی آنچه میان این دو تفاوت دارد این است که اختلافات حقوقی در مورد تفسیر یک معاهده ، مسائل مربوط به حقوق بین الملل عمومی ، نقض تعهدات بین المللی ، تعیین و پرداخت غرامت ناشی ازین موارد را که می تواند در محاکم قابل رسیدگی باشد در بر می گیرد. اما اختلافات سیاسی بیشتر ناشی از برخورد منافع دو یا چند دولت میباشد ، در حالات دیگر چون تمایل یکی از طرفین برای تغییر استاتسکو(حالت موجود) را نیز احتوا می کند .

برای حل این اختلافات ماده سی و سه منشور سازمان ملل متحد این طرق را پیش بینی کرده است :

۱. مذاکره

۲. تحقیق .

۴. میانجیگری .

۴. سازش .

۵. داوری .

۶. حل و فصل قضایی .

۷. بذل مساعی جمیله یا اجرای فرایض نیک .

هر یک از این شیوه ها در موارد خاص و وضعیت اوضاع بکار بسته می شود.

اما اختلافات میان افغانستان و پاکستان :

دولت افغانستان از بدو تاسیس پاکستان اختلاف با پاکستان را در سازمان ملل متحد مربوط به مسئله خط فرضی دیورند و تقسیم اقوام واحد بدو بخش پاکستان و افغانستان دانست (بیانیه عبدالحسین عزیز در سازمان ملل متحد در مورد برسمیت شناسی و عضویت پاکستان در ملل متحد) .

عمق حقیقت اختلاف تا کنون همین میباشد . سائر اختلافات از قبیل مداخلات در امور یکدیگر ، انسداد بنادر بروی مال التجاره افغانها ، دعوای دو جانبه تروریسم و گروههای تروریستی همه منشا در همین خط ظالمانه تمدید شده امپراطوری انگلیس از بدخشان تا نیمروز میباشد .

با گذشت بیش از هفت دهه از وجود پاکستان درین منطقه آسیا که نه تنها با افغانستان بلکه با هند و ایران نیز در تنش بوده است و بزرگترین تخلف آن پرورش و صدور تروریسم است اختلافات میان افغانستان و پاکستان گاهی به اوج خطرات تصادم رسیده و زمانی بنابر معضلات دروی پاکستان و پنج بار جنگ با هندوستان از جانب آن کشور فروکش داده شده است .

طی حدود پنج دهه اخیر با تغییرات قدرت سیاسی در افغانستان پاکستان بدون موجب به مداخله در امور افغانستان پرداخته و با استفاده از نا هنجاری های قدرت و سیاست در افغانستان بیشترین بهره برداری کرده است ، سیاست موجود آن کشور مبنی بر بی ثبات سازی افغانستان از همین تجربه پنجاه ساله نشات می کند ، روی همین ملحوظات تاریخی اختلاف میان این دو کشور عمدتاً سیاسی است و برای حل و فصل آن باید از معیارهای پیش بینی شده در اصول و موازین بین المللی اقدام صورت گیرد .

پاکستان به اثر حمایت غرب و آمریکا در طول این زمان درین طرف خط فرضی پیشروی داشته است ، مراکز تربیت و پرورش تروریستی جهانی را تقویت نموده و صدور تروریستان را با استفاده از حالات خاص مستولی بر افغانستان شدت بخشیده در ویرانی افغانستان ، اشتعال جنگهای میان تنظیمی ، حمایت از جنگجویان ، تفتین و بهم اندازی غرض بی ثبات سازی اوضاع افغانستان تا حملات هوایی و زمینی بصورت مستقیم و غیر مستقیم دست داشته است که همه مغایر پرنسپ های حقوق بین الملل عمومی و منشور سازمان ملل متحد میباشد .

حوادث جنگی و تعرضی اخیر بدون اثبات کدام حقیقت برای علت سازی تعرض نشانه سیاست ابهام آلود پاکستان در مورد افغانستان است . با همین ابهامات ، ادعاهای اثبات نشده ، اتهامات غیر وارد و تبلیغات جنگی و تعرضی با میانجیگری قطر و ترکیه با جانب افغانی به میز مذاکره نشست. اما درین نشست ها موازین مذاکره که عبارت اند از :

۱. همکاری طرفین برای رفع اختلاف .

۲. وجود هدف واقعی در مورد اختلاف .

۳. وجود هدف مشترک در نشست که عبارت از اراده برای حل ص صلح آمیز اختلاف است .

۴. نبوده برنده و بازنده در مذاکره بخاطر دریافت نقاط مشترک بر طبق منافع هردو طرف .

از جانب پاکستان رعایت نشده بجای مذاکره سازنده از دیکتات ، اولتیماتوم ، سپردن یاد داشت یکجانبه و تهدید کار گرفته بدون نیت و اراده نیک در مذاکرات شرکت داشتند و در خارج از مذاکرات تهدید به جنگ و گزینه نیک پنداشتن آن از جانب مقامات پاکستانی بخصوص وزیر دفاع آن فضا را نا مطمئن و غیر قابل تفاهم می ساخت. برخی خواسته های که در مطبوعات بر آنها بحث می شود از قبیل تعیین تکلیف امنیت از جانب افغانستان در پاکستان ، صدور فتوای منع فعالیت تی تی پی. از جانب افغانستان ، پافشاری بر ادعاهای اثبات نشده تروریسم از افغانستان به پاکستان خود ایجاد ابهام است که منظور بعدی آن تداوم اختلافات و توصل به جنگ میباشد . عدم پرداخت به ادعاهای هیئت افغانی از قبیل منع فعالیت داعش خراسان و برداشتن پایگاه های آن در پاکستان ، منع پروازهای بی سرنشین های آمریکا از پاکستان به افغانستان و عدم توصل به جنگ نشانه بی مبالائی ، لاپروایی و بی توجهی جانب پاکستان به این خواسته ها است که باعث ناکامی مذاکرات گردیده است یعنی جانب پاکستان حاضر نشده درین مذاکره هدف واحد دوجانبه را که تروریسم است در نظر بگیرد ، اختلافات را یکجانبه وانمود کرده است و حاضر نبوده تن به حقایق مربوط به اقدامات آن کشور بدهد ، مذاکره را نه با شیوه مسالمت آمیز و حسن نیت بلکه با تهدیدات جنگی به ناکامی کشانیده است و مسئولیت ناکامی آن بدوش پاکستان میباشد با حرمت